

## جایگاه ورع در فقه تربیتی؛ تحلیل محتوای روایات ورع\*

□ محدثه معینی فر\*\*

□ سمانه زارعی\*\*\*

### چکیده

منظومه فکری اسلام برای دست‌یابی به تمدن اسلامی که بستر تربیت اسلامی انسان‌هاست، شامل سه حوزه معرفتی، ارزشی و کنشی است که در این راستا، لازم است برخی واژگان کلیدی در این منظومه تربیتی، در قالب گزاره‌های فقه تربیتی بیان شوند تا مسیر پیش‌رو را برای مکلف، اعم از مجتهد و مقلد یا مربی و متربی در هر نظام تربیتی روشن کند. بر همین اساس، این پژوهش با روش تحلیل محتوا و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDAI 2020 در پی پاسخ به این سؤال است که معنای ورع در روایات، چه تأثیری بر مؤلفه‌های نظام تربیتی؛ یعنی مربی، متربی، اهداف تربیت و روش‌های تربیتی در نظام معرفتی فقه تربیتی دارد؟

ورع، به‌عنوان یک هدف میانی در فقه تربیتی، ابتدا باید وصف رفتار و سپس صفت مربی باشد تا پس از آن با اجرای روش‌های مختلف تربیتی، مانند تبشیر و انذار از طریق بیان آثار ورع، به‌کارگیری تشبیهات ورع، پیوند ورع با محبت پیامبر (ص) و ائمه (ع)، معرفی مصادیق ورع در روایات، ارائه تصویری روشن از ورع با استفاده از سایر واژگان یا مفاهیم و تربیت عملی، وصف رفتار و سپس صفت تربیتی متربی شود، زیرا فقه تربیتی در پی شناسایی مؤلفه‌های مؤثر در هدایت و تعلیم و تربیت است و در نتیجه

---

\* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۳/۵؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۵/۱۷.

\*\* گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).

moeinifar@isr.ikiu.ac.ir  
samane.zareit@gmail.com

\*\*\* گروه علمی فلسفه، مؤسسه آموزش عالی معصومیه قم، قم، ایران.

این فرایند، ثابت خواهد شد که اکتساب ورع، تکلیف مکلفِ مربی و متربی یا مکلفِ مجتهد و مقلد است تا تحقق اهداف عالیه حکمرانی متعالی و در نهایت، دستیابی به تمدن اسلامی ممکن شود. واژگان کلیدی: ورع، تحلیل محتوا، روایات، آثار ورع، عدم ورع، کمی ورع، فقه تربیتی.

### بیان مسأله

از ورع در ابواب مختلف فقهی سخن به میان آمده و از آن به عنوان یک وصف برای قاضی، شاهد، مفتی، مجتهد و امام جماعت یاد می‌شود؛ اما با نگاهی وسیع‌تر و با بررسی روایات، ورع را می‌توان در فقه تربیتی و در نسبت با حکمرانی متعالی و دستیابی به تمدن اسلامی به عنوان بستر تربیت انسان‌ها ملاحظه نمود. پیوند میان حکمرانی متعالی، علوم تربیتی و فقه تربیتی که در واقع پیوند میان ساحت‌های مختلف فقه چون فقه سیاسی، فقه نظام و فقه تربیتی است، در موضوع «ورع» به خوبی مشخص خواهد شد، زیرا حکمرانی متعالی نیازمند تربیت نیروی انسانی برای حرکت خویش به سوی ایجاد تمدن اسلامی است و از سوی دیگر، ورود فقه در قالب فقه سیاسی، فقه نظام و فقه تربیتی در این موضوع می‌تواند عملیاتی شدن این حرکت را تسریع کند.

هرچند نظریات متفاوتی دربارهٔ روش‌های تربیت مانند «روش ناظر بر رابطه تعاملی مربی و متربی»، «روش ناظر بر اقدام خود متربی در جهت تربیت خویش» و «روش ناظر بر سازماندهی فرایند آموزش» مطرح شده‌اند (ندایی، ۱۳۹۵، ص ۸۲)، اما آنچه در این پژوهش اهمیت دارد این است که بر اساس روش ناظر بر رابطه تعاملی مربی و متربی، تربیت نیروی انسانی در نظام تربیتی باید بر محور حرکت به سوی هدفی والا محقق شود و در این راستا، مربی، متربی، روش‌های تربیتی، اهداف میانی و هدف غایی تربیت باید تبیین شود، زیرا دوروش آخر را می‌توان به نحوی ذیل روش نخست؛ یعنی روش ناظر بر رابطه تعاملی مربی و متربی ملاحظه کرد.

ورع به عنوان یکی از اوصاف قاضی، شاهد، مفتی، مجتهد و امام جماعت، می‌تواند در فقه تربیتی برای هر مربی و متربی دیگر مطرح باشد و نیاز نیست آن را برای یک صنف خاص مدنظر قرار داد. با این اوصاف، هدف والای تربیت باید در فقه تربیتی در نسبت با ورع، سایر اهداف میانه، روش‌های تربیتی در ارتباط با ورع و ورع به عنوان صفت مربی یا متربی یا هر دو در روایات

بررسی شوند. بر همین اساس، این پژوهش با روش تحلیل محتوا و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDAI 2020 در پی پاسخ به این سؤال است که معنای ورع در روایات، چه تأثیری بر مؤلفه‌های نظام تربیتی؛ یعنی مربی، مربی، اهداف تربیت و روش‌های تربیتی در نظام معرفتی فقه تربیتی دارد؟

این پژوهش بر این فرضیه استوار است که ورع به‌عنوان یک کلیدواژه در نظام تربیتی اسلام، نباید محصور به اشخاص خاصی چون فقیه، مجتهد و قاضی باشد، بلکه در گفتمان حکمرانی متعالی باید هدفی برای همه مردم، اعم از مربی و مربی باشد. شاید به‌نظر برسد که در فقه تربیتی، نگاه تنها به‌سوی آموزش و پرورش رسمی در مدارس و دانشگاه‌هاست، اما در پیوند فقه تربیتی با فقه سیاسی یا حکمرانی متعالی، ورع می‌تواند در تمامی حوزه‌ها مانند حکمرانی فضای مجازی (آموزش غیررسمی) نیز مؤثر باشد.

هدف از پژوهش حاضر، بررسی روایات ورع در دست‌یابی به منظومه‌ای از آموزه‌ها در تعیین جایگاه ورع نسبت به مربی، مربی و روش‌های تربیتی ائمه اطهار (ع) است تا با پیشنهاد الگویی کارآمد از آموزه‌های دینی در قالب فقه تربیتی، زمینه را برای تحقق طرح کلی تربیت برای متریان متفاوت در سطوح مختلف فراهم کند. ضرورت این پژوهش را می‌توان در اموری مانند طرح مباحث جدیدی چون فقه تربیتی، فقه سیاسی و حکمرانی متعالی و فقدان پژوهش‌های کافی در موضوع ورع به‌طورکلی و با این نگاه ویژه (در قالب فقه تربیتی) خلاصه کرد، زیرا با بررسی مقالات نوشته شده درباره ورع می‌توان دریافت که پژوهش‌های پیش رو تنها در پی تبیین مفهوم ورع بوده‌اند. از همین رو، برخی بر این باورند که معنای ورع در مصادیق خود بنا به شرایط متن و فرامتن متفاوت خواهد بود (امیرپور و دیگران، ۱۴۰۲؛ شاملی و بنایان، ۱۳۹۵). در بیشتر این مطالعات ورع را اجتناب از محرّمات، شبهات و حتا برخی امور مباح می‌دانند (امیرپور و دیگران، ۱۴۰۲؛ رهنمایی، ۱۳۹۷)؛ اما برخی دیگر ورع را به معنای تقوا و کمال پرهیزگاری تعریف کرده‌اند (حسینی سرشت و اشرفی، ۱۳۸۸). موسوی سیرجانی (۱۳۸۷) نیز ورع را در اصطلاح عرفانی، خودداری از هر آنچه موردپسند نیست، تعریف کرده است. در اکثر این مطالعات ورع در کنار کلمه‌ای چون زهد، تقوا و عفت مورد بررسی قرار گرفته و در هیچ یک از این مطالعات، به آثار

و پیامدهای ورع به صورت مستقل پرداخته نشده است.

### روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی در صدد بررسی تأثیر معنای ورع در روایات بر مؤلفه‌های نظام تربیتی، اهداف تربیت و روش‌های تربیتی در نظام معرفتی فقه تربیتی است. علت انتخاب این روش، امکان بررسی متون گذشتگان بدون توجه به زمان و مکان توسط محقق است (ضیغمی و هم‌کاران، ۱۳۸۷). در این مقاله با استفاده از تحلیل محتوای کیفی استقرایی، مقولات در فرایند تحلیل داده‌ها و از درون خود داده‌ها تعریف و استخراج شده‌اند. روش تحلیل محتوای کیفی بیشتر بر معانی مستتر در متن تأکید دارد تا شمارش فراوانی مقولات، زیرا روش تحلیل محتوای کیفی بر پارادایم‌های تفسیری مبتنی است (منصوری، ۱۳۹۳؛ محمدپور، ۱۳۹۷).

جامعه آماری پژوهش شامل ۱۸۱۱ روایت با موضوع ورع در پایگاه تخصصی جامع الاحادیث است که پس از جمع‌آوری و حذف روایات تکراری ۳۴۶ حدیث با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA 2020 تحلیل و کدگذاری شدند. محققان سعی بر آن داشته‌اند با بهره‌گیری از روش سرشماری، خطای نمونه‌گیری را به صفر برسانند. در این مقاله سنجش پایایی از طریق پی اسکات آزمون شده و ضریب قابلیت اعتماد به دست آمده از این آزمون ۹۰ درصد و ضریب قابل قبولی است. کدهای به دست آمده از متن بعد از گذشت بازه زمانی توسط دو کدگذار مجدداً کدگذاری شدند تا صحت کدگذاری مشخص شود. واحد مشاهده در این پژوهش نیز حدیث و واحد تحلیل کلمه بوده است.

### یافته‌های پژوهش

#### ۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی ورع

در کتب لغت معانی چون شدت تخرج و دوری از گناه (اهوازی، ۱۴۱۲: ۲۹۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۴۲؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۲۹۶)، کف و انقباض، عفت (قزوینی رازی، ۱۳۹۹، ج ۶: ۱۰۰) و ضعیف (اهوازی، ۱۴۱۲: ۲۹۷) برای ورع آمده است. براین اساس، معنای اصلی ورع، همان

«بازداری» است؛ اما نوع مخصوصی از آن که عبارت است از خود نگه‌داری شدید و آشکار که احتیاط زیادی در آن به چشم می‌خورد. در واقع انسان با ورع، انسان توانمندی است که نه تنها می‌تواند نفس خود را از امور حرام قطعی بازدارد، بلکه می‌تواند آن را از مشتبه و حتا مباح بازدارد تا هر چه بیشتر از منطقه حرام دور شود و امکان وقوع در آن کاهش یابد (عبدی و پسندیده، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۳۷). ورع در روایات نیز در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) این‌گونه تعریف شده است: «ریشه دین، ورع و باز ایستادن از گناهان و شبهات و سرِ آن طاعت خداوند است. ای ابوذر؛ نفس خود را از گناهان بازدار تا عابدترین مردم باشی و بهترین بخش دین شما پارسایی است». فضیل بن عیاض نیز می‌گوید: از امام جعفر صادق (ع) سؤال نمودم که ورع و پارسائی چیست؟ فرمود: امری است که انسان را از محرمات خداوند بازداشته و او را از شبهات دور گرداند. آن‌چه از روایات مشخص می‌شود این است که ورع دارای مراتبی است:

- ۱- ورع تائبان که مکلف از گناه و عصیان دوری می‌کند.
- ۲- ورع صالحان که انسان خداجوی از شبهات و امور شبهه‌ناک اجتناب می‌کند.
- ۳- ورع متقیان که سالک طریق دوست از اموری که حرام نشده است، به دلیل قرب و راه یافتن به حریم قدسی ربوبی از آن‌ها پرهیز می‌کند.
- ۴- ورع صدیقان که انسان شیفته و عاشق کمال مطلق از هر چه غیر او باشد، حذر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

## ۲- ماهیت ورع در فقه و روایات

در بحث اجتهاد و تقلید، درباره ماهیت ورع و مثل آن سه نظر وجود دارد:

الف. عدالت، ورع یا تقوا عبارت از آن روحيات و خَلقیات است که اعمال و رفتار، نتایج و بروز این روحيات و خَلقیات است؛ یعنی حقیقت عدالت، روحیه و خُلق و شرطش، بروز و ظهور فعل و ترک است.

ب. حقیقت عدالت همان مبرزات و وصف فعل است؛ یعنی رفتارها؛ اما شرط آن این است که این فعل و ترک مستمر بر پایه این عامل ملکه استوار باشد، نه این‌که طبق شرایط غیر ملکه‌ای و

به صورت استثنائی طی مدتی از او بروز و ظهور پیدا کند. این صورت کاملاً عکس قول اول است. ج. ورع و موارد مشابه، رفتارهای منطبق بر شریعت (خواه ملکه باشد یا نباشد) هستند. نظریه سوم ناظر به صرف معنای لغوی و فقدان حقیقت شرعی برای ورع، عدالت و واژگان مشابه است؛ یعنی عدالت عبارت است از استوا و استقامت بر شریعت و در صراط شریعت عمل کردن و ورع، پرهیز از شبهات است، به صورت مستمر و واقعی و عملی، خواه ملکه باشد، خواه نباشد. البته برخی عبارت «خوف الهی» را نیز اضافه کرده‌اند که محل بحث است (اعرافی، درس خارج فقه اجتهاد و تقلید، ۱۳۹۷/۰۷/۰۹).

در یک جمع بندی باید اذعان کرد در نظر نخست، ملکه، اصل و رفتارها، شرط هستند و در نظر دوم، رفتارها، اصل و ملکه، شرط است که در ثمره بحث، چندان تفاوتی با هم نمی‌کنند و در نظر سوم، رفتار، اصل است و ملکه، نقشی ندارد؛ بنابراین، آن چه از ورع در فقه به دست می‌آید، آن است که عدالت، ظلم، ورع و موارد مشابه، اوصاف افعال هستند؛ پس وقتی به کسی خطاب اورع یا عادل یا عدل می‌شود، در واقع از دیدگاه فقه سنتی، رفتار و اعمال وی موصوف به صفت عدل یا ورع شده که البته استمرار رفتار در آن شرط است؛ اما در روایات این موضوع به نحو دیگری مطرح است. در روایات از ورع گاهی به عنوان عمل و گاهی به عنوان خصلت و صفت اخلاقی یاد می‌شود. برای نمونه، در حدیث‌های «لَا عَمَلَ أَعْظَمَ مِنَ الْوَرَعِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۷۹۳)، «الْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۴۳۰) و «الْوَرَعُ عَمَلٌ رَابِعٌ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۵)، ورع را عمل نامیده‌اند؛ اما در سه حدیث «الْوَرَعُ شِيْمَةُ الْفُقَهَاءِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۴) و «من كانت فيه خلة من ثلاثة، انتظمت فيه ثلاثها في تفخيمه، و هيته، و جماله: من كان له ورع، أو سماحة، أو شجاعة» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲۰، ص ۸۴۱) و «يُقَرَّنُ إِلَىٰ أَخْلَاقِهِ عَشْرُ خِصَالٍ أُخْرَى الْإِيمَانُ وَالْحِلْمُ وَالْعَقْلُ وَالْعِلْمُ وَالْعَمَلُ وَاللَّيْنُ وَالْوَرَعُ وَالصِّدْقُ وَالصَّبْرُ وَالرِّفْقُ فَفِي هَذِهِ الْأَخْلَاقِ الْعَشْرِ جَمِيعُ الدِّينِ كُلِّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱۰). ورع را خصلت و ویژگی عنوان کردند. ورع در روایت‌های «بِصِدْقِ الْوَرَعِ يَحْدُثُ الدِّينُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۸۸)، «الْوَرَعُ يَصْلِحُ الدِّينَ وَيُصَوِّنُ النَّفْسَ وَيَزِينُ الْمُرُوءَةَ» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۱) و «بِصِدْقِ الْوَرَعِ يَحْصَنُ الدِّينُ» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۰۱) به ترتیب، موجب ایجاد، اصلاح

و حفظ دین می‌شود؛ در حالی که در روایت «سِنَّةٌ تُحْتَبَرُ بِهَا دِينُ الرَّجُلِ: الْوَرَعُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج: ۱، ۲۸۶)، درستی دین سبب پیدایش ورع خواهد شد. هرچند در برخی روایات، ورع معیار ارزیابی دین تلقی می‌شود، مانند «دَلِيلُ دِينِ الْمَرْءِ وَرَعُهُ» (آمدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۳۶۶) و «يَسْتَدَلُّ عَلَى دِينِ الرَّجُلِ بِصِدْقِهِ وَوَرَعِهِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج: ۱، ۵۵۰)، اما با توجه به حدیث «قَالَ أَنْ يَذْكَرَ بِهِ أَهْلَ الدِّينِ وَ أَهْلَ الْوَرَعِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۱، ۴۱) که از اهل دین و اهل ورع به صورت جداگانه یاد کرده است؛ می‌توان بین دو واژه دین و ورع تفاوت قایل شد. در یک جمع‌بندی می‌توان اذعان کرد که نظر سوم با روایات انطباق بیشتری دارد و در نتیجه، ورع از اوصاف افعال خواهد بود که در فقه تربیتی نیز از ضرورت انتساب آن به افعال مریبی و سپس متریبی بحث خواهد شد.

### ۳- ورع، خصلت مریبی

فقه تربیتی، دانشی که از رفتارهای اختیاری صادر شده از مریبان و متریبان در مقام تربیت، از حیث اتصاف آن‌ها به یکی از احکام پنج‌گانه، بحث می‌کند (اعرافی و دیگران، ۱۳۹۵، ج: ۱، ص ۸۵). بر همین اساس، ممکن است دو دیدگاه درباره شمول آداب تعلم برای مریبان و متریبان مطرح باشد. طبق دیدگاه نخست، «آداب تعلم مختص به علوم دینی؛ یعنی علوم راجح، چه مستحب یا واجب است، زیرا علم در روایات، در علم دینی و علم دارای جهت دینی ظهور دارد» (اعرافی، درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۷۸/۰۷/۱۳) و طبق دیدگاه دیگر، «این آداب قابل تسری به علوم غیر دینی از طریق استثناء منقطع است، نه تنقیح مناط و قرائن خاصه» (اعرافی، درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۷۸/۰۷/۱۳). سپس در تطبیق هر عنوان شرعی بیان می‌کنند: «عنوان‌های شرعی، ناظر به مصادیق شرعی هستند، مانند عنوان ولع؛ یعنی عالم باید ولع داشته باشد. این موارد مصادیق ثابت شرعی هستند که مورد تأکید فقه هستند، ولی بیشتر در حوزه کار عالم‌اند و در معلم و غیره شاید کم‌تر باشد، زیرا نخست، علم، قاطع عذرهاست؛ یعنی آن نورانیتی است که عذرها را برمی‌دارد و حجت را تمام می‌کند. دوم، حیثی است که در دیگران تأثیر می‌گذارد؛ یعنی قلمرو نفوذ تأثیر عالم افزون بر خودش دیگران هم هستند» (اعرافی، درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۷۸/۰۷/۱۹).

طبق نظریه نخست، ورع وصف افعال مربی در علوم دینی است که قدر متیقن موضوع است؛ اما اگر نظر دوم پذیرفته شود، این وصف برای رفتار مربی علوم دیگر نیز لازم خواهد بود، به ویژه آن که در برخی روایات، ورع با عمل و رفتار یکسان دانسته شده؛ یعنی از مرحله زبان عبور کرده و به مرحله رفتار یا کنش رسیده است. شاید بتوان چند دلیل را برای این موضوع مطرح کرد:

نخست، طبق روایت «لَا خَيْرَ فِي نُسْكَ لَا وَرَعٍ فِيهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۳۰۷) ممکن است عبادتی صحیح باشد، اما مقبول درگاه حق نباشد. پس شخص دین دار باید صاحب ورع باشد تا عبادتش مقبول باشد و بعد هم معارف دینی را بر شاگردانش عرضه کند و بر آنان و جامعه اثرگذار باشد.

دوم، به تعبیر برخی بزرگان، «حوزه علمیه باید حوزه عملیه هم باشد و اگر نه، مشکل خودش را حل نمی کند. وقتی مشکل خودش را حل نکرد، مشکل جامعه هم با او حل نمی شود. مردم از ما عمل می خواهند. علم فقط به درد درس و بحث و کتاب می خورد. اکثریت مردم از راه عمل، سیره و سنت عملی مسلمان اند؛ خب اگر حیاست، اگر وفاست، اگر عمل صالح است، اگر ورع است، همه اینها از سنخ عمل است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹/۰۷/۲۱).

سوم، با توجه تفسیر برخی بزرگان از این روایت «ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَمَّ لَهُ عَمَلٌ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ خُلُقٌ يَدَارِي بِالنَّاسِ وَ جَلْمٌ يَرُدُّ بِهَجْهَلِ الْجَاهِلِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۱۶) می توان به این نتیجه رسید که ورع صفت عمل است، زیرا ایشان می فرماید: «اولین عمل عبارت است از این که باید در فرد حالت خداترسی وجود داشته باشد که او را از گناه کردن باز دارد. این مقدار کافی نیست، زیرا چنین فردی فقط مقدس می شود و حال آنکه فرد مؤمن باید در جامعه هم نقشی داشته باشد. از این رو، حضرت، در فقره دوم حدیث می فرماید: با مردم نیز مدارا کند؛ یعنی فرد افزون بر این که با ورع خود را نجات می دهد، مسئولیتی هم در قبال دیگران دارد. اخلاق خوب فرد، نوعی تبلیغ برای دین داری در مورد دیگران است. همان گونه که در روایت است: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۸) یعنی با غیر زبانتان مردم را به اسلام دعوت کنید» (سبحانی، ۱۳۹۳/۰۷/۰۹).

چهارم، با توجه به روایت «لَا تَصْلُحُ الْاِمَامَةُ اِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ



مَعَاصِي اللَّهِ وَ حَلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبُهُ وَ حُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۱۳۷) که خصلت ورع را برای امام و ولی یک جامعه ضروری می‌داند، می‌توان به این نتیجه رسید که ورع از اوصاف افعال ولی است که در اثر استدامت و استقرار آن رفتار، امام یا ولی جامعه از سوی مردم به آن صفت متصف می‌شود. از همین رو، برخی (مقتدایی، ۱۳۹۵/۱۲/۰۱) در شرح مورد سوم بیان می‌دارند: «ولی یا امام باید حسن ولایت داشته باشد؛ یعنی در امامت و ولایتش حسن داشته باشد و با خوبی و نیکی رفتار نماید، به گونه‌ای که مثل یک پدر مهربان برای آنان باشد» و سپس نتیجه می‌گیرند «کسی که می‌خواهد ولایت داشته باشد، باید این سه خصلت را داشته باشد و کسی که معصیت انجام می‌دهد، نمی‌تواند ولی فقیه باشد». پس از این دو عبارت می‌توان نتیجه گرفت جایگاه ولی فقیه و شباهت او با پدر مهربان، اثبات کننده حق تربیت برای افراد جامعه است و ولی فقیه نیز به عنوان مربی باید به گونه‌ای رفتار نماید که ورع صفت فعل ایشان باشد.

پنجم، نظرات درباره ماهیت ارتباط مجتهد یا فقیه با مقلد خود بر دو قسم است: نخست، بحث تقلید فراتر از صرف مراجعه به کارشناس است، مراجعه به کارشناس به عنوان هسته مرکزی تقلید هست، اما با یک عنایت خاص، با اشراق به شرط وجه زعامت و ارتباطات خاص روحی و اجتماعی و امثالهم میان مقلد و مجتهد. دوم، صرف مراجعه به خبره است (اعرافی، درس خارج فقه، اجتهاد و تقلید، ۱۳۹۶/۱۲/۲۲). فارغ از ادله و صحت هر یک از نظرات، بنابر نظریه نخست، می‌توان به این نتیجه رسید که ورع باید از صفات افعال یک مربی مثل مجتهد باشد تا مقلد در انجام امور دینی خود موفق شود.

ششم، باتوجه به روایت «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا الْعِلْمَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا إِحْيَاؤُهُ قَالَ أَنْ يَذَاكِرَ بِهِ أَهْلَ الدِّينِ وَأَهْلَ الْوَرَعِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۱) احیای علم با مذاکره است و مذاکره علمی باید با اهل دین و اهل ورع باشد تا انسان به فهم و درک مباحث دینی نائل شود و جز با مجالست با اهل دین و اهل ورع چنین امری حاصل نخواهد شد؛ بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که یکی از شرایط مسلم مربی، ورع است تا حلقه آموزش را برای مربی تکمیل کند.

هفتم، در بررسی روایات ورع نیز صاحب‌عنوان ورع یا تعلق ورع به اشخاص متفاوت است

که در جدول شماره ۱ نشان داده شده‌اند. این امر نیز نشان‌دهنده آن است که صاحب این عناوین چون از نظر اوصاف دیگر بر افراد جامعه خویش تقدم دارند، پس باید در مقام تربیتی نیز زینده به‌وصف فعلی چون ورع باشند.

جدول ۱- انواع صاحبان عنوان شرعی ورع در نقش مربی در فقه تربیتی

صاحب‌عنوان ورع	تعداد	نمونه‌ای از روایات
عالم	۲	مِنَ الْمَمْرُوضِ عَلَىٰ كُلِّ عَالِمٍ أَنْ يَصُونَ بِالْوَرَعِ جَانِبَهُ وَ أَنْ يَبْدُلَ عِلْمَهُ لِطَالِبِهِ (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۶۷۸)
زاهد	۱	لَا تَكُونُ وَرِعًا حَتَّىٰ تَكُونَ زَاهِدًا أَطْلِ الصِّمْتَ وَ أَكْثِرِ الْفِكْرَ وَ أَقِلِّ الصَّحِيحَ (ابی‌فراس، ۱۴۱۰: ۲۱۴)
حکیم	۱	وَ قَالَ لِقَمَّانَ: إِنَّ أَخْلَاقَ الْحَكِيمِ عَشْرَةٌ خِصَالِ الْوَرَعِ وَ الْعَدْلُ وَ الْفِقْهُ وَ الْعَفْوُ وَ الْإِحْسَانُ وَ التَّبَقُّطُ وَ التَّحْفُظُ وَ التَّدَكُّرُ وَ الْحَذَرُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْقَصْدُ (کراجکی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۷۲)
متقین	۱	عِنْدَ حُضُورِ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَاتِ يَتَّبِعُونَ وَرِعَ الْأَتْقِيَاءِ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۳۴۶)
فقیه	۱	لَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْتِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ .... أَلَا لَا خَيْرَ فِي نُسْكَ لَا وَرَعٍ فِيهِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۶)
عابد	۶	أَصْلُ الدِّينِ الْوَرَعُ كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷: ۲۸۶)

(منبع: نویسندگان)

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، عنوان شرعی ورع برای این ۶ فرد به‌ویژه فقیه، عالم و حکیم به کار رفته است که نشان می‌دهد ورع به‌قطع صفت رفتار و سپس خصلت مربی است و قدر متیقن است که مربی علوم اسلامی باید مزین به‌ورع باشد تا رسیدن متریبان خویش را به‌ورع و سایر اهداف متعالی تضمین کند.

#### ۴- ورع، خصلت متربی

متربی در نظام تربیتی، کسی است که در پی آموختن آموزه‌های مختلف است و در فقه تربیتی، نیز پیرو و راهرو امام جامعه در معنای عام آن است. ورع ابتدا وصف رفتار متربی و سپس در اثر استمرار، از صفات و خصال متربی خواهد بود، زیرا

نخست، با وجه به صدر این روایت «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَصَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هُنَّ قَالَ هُنَّ الْوَرَعُ وَ الْقَنَاعَةُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّكْرُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحَيَاءُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْغَيْرَةُ وَ الْبِرُّ وَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۸)، بهترین سلاح انبیای الهی، اخلاق بود که به آن مجهز بودند. بعد امام (ع) اضافه می‌کند اگر کسی این صفات را دارد، باید به سبب این نعمت بزرگ خدا را شکر کند و کسی که همه یا بعضی از این صفات را ندارد، باید به درگاه خداوند تضرع کند و از او بخواهد که آن صفات را به او بدهد. این نشان می‌دهد که این صفات اکتسابی است و انسان باید توفیق کسب آن را پیدا کند و از خدا آن‌ها را درخواست کند.

دوم، برخی پس از اشاره به قرنطینه به عنوان راهبردی معقول و مورد تأیید شرع بیان می‌دارند: «مفاهیم دینی چون ورع را نیز نباید به معنای حصاربندی در نظر گرفت. تفاوت ورع با حصاربندی، در این است که نخست، ورع، حالتی درونی در خود متربی است؛ در حالی که حصاربندی، از بیرون و توسط مربی صورت می‌گیرد. دوم، ورع در جریان حرکت در متن امور و حوادث، و در برخورد با موانع رخ می‌دهد؛ در حالی که حصاربندی، دورکردن از متن امور و حوادث است. به عبارت دیگر، ورع حاصل بصیرتی است که در نتیجه مرزشناسی در فرد به وجود آمده و در رویارویی با موانع و دست‌اندازها، چون اقدامی احتیاطی صورت می‌پذیرد» (باقری، ۱۳۸۰).

سوم، مراتب ورع که در بخش‌های قبل و بعد نیز نشان می‌دهد که رسیدن به ورع، اکتسابی است. پس اکتسابی بودن نیز خود دلیلی بر این است که ورع وصف فعل و سپس خصلت متربی است. چهارم، طلب ورع از خداوند در دعای صحیفه سجادیه نیز دلالت بر این دارد که ورع از اوصاف متربی است که باید از طرق مختلف برای رسیدن به آن تلاش کند: «وَ أَرْزُقْنِي صِحَّةً فِي

عِبَادَةٍ، وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ، وَعِلْمًا فِي اسْتِعْمَالٍ، وَوَرَعًا فِي إِجْمَالٍ» (دعای بیستم صحیفه سجادیه). پنجم، به کاربردن واژه «خصلت» نیز در برخی روایات، حاکی از آن است که ورع می تواند از اوصاف متربی باشد، مانند: «خَمْسُ خِصَالٍ لَا يَجْتَمِعْنَ إِلَّا فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ حَقًّا حَتَّى تُوجِبَ لَهُ الْجَنَّةَ... وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ» (کراجکی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۴۹)، «إِنَّ أَخْلَاقَ الْحَكِيمِ عَشْرَةٌ خِصَالٍ الْوَرَعُ وَالْعَدْلُ وَالْفِقْهُ وَ...» (کراجکی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۷۲) و «ثُمَّ يَقْرُنُ إِلَى أَخْلَاقِهِ عَشْرَ خِصَالٍ أُخْرَى الْإِيمَانُ وَ... وَالْوَرَعُ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱۰).

ششم، اختصاص عنوان شرعی ورع به افراد در جدول ۲ به خوبی اثبات کننده این است که ورع از ویژگی های متربی است، زیرا ورع در روایات، صفات فقیه، مؤمن، شیعیان، دانشمندان و علما، دستداران اهل بیت (ع)، دستداران امام علی (ع)، منتظران امام زمان (عج)، اصحاب امام (ع)، زاهد، عابد، متقین و مسلمان برشمرده شدند. البته در روایات به کسانی که اظهار ورع می کنند، اما صاحب ورع نیستند، نیز با عنوان «وَرَعُ الْمُنَافِقِ» اشاره شده است. در واقع ورع مؤمنان در رفتارشان و ورع منافقان در زبانشان آشکار است.

جدول ۲- انواع صاحبان عنوان شرعی ورع در نقش متربی در فقه تربیتی

صاحب عنوان ورع	تعداد	نمونه ای از روایات
مسلمان	۱	فَقُلْتُ لَهُمْ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِفَضَائِلِ الْمُسْلِمِ فَلَا أَحْسَبُ أَصْغَرَهُمْ إِلَّا قَالَ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ، قُلْتُ مِنْ فَضَائِلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقَالَ: فَلَانَ قَارِيٌّ لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَفُلَانَ دُو حَظٍّ مِنْ وَرَعٍ (کشی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۹۲)
منافق	۱	وَرَعُ الْمُنَافِقِ لَا يَظْهَرُ إِلَّا فِي لِسَانِهِ (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۳۰)
اصحاب امام (ع)	۲	إِنَّمَا أَصْحَابِي مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا ثَوَابَهُ فَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۷)
دوستدار ائمه (ع)	۵	مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَلِيَتَجَلَّبَبِ الْوَرَعِ (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۶۱۸)

صاحب عنوان ورع	تعداد	نمونه‌ای از روایات
مؤمن	۹	جَمَالُ الْمُؤْمِنِ وَرَعُهُ / وَرَعُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عِلْمِهِ (آمدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۳۳۸)
منتظران امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف	۱	... ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ ... (نعمانی، ۱۳۹۷، ج: ۱، ۲۰۰)
شیعیان	۱۰	فَإِنَّمَا كَانَ شِيعَةً عَلَى (ع) يَعْرِفُونَ بِالْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ وَ الْمُحَافَظَةِ وَ مُجَانِبَةِ الصَّغَائِرِ وَ الْمَحَبَّةِ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ (نوری، ۱۴۰۸، ج: ۱۷، ۶۴)
ناجی در اخذ	۱	وَ لَيْسَ الشَّانُ فِي الْأَخْذِ وَ الْإِعْطَاءِ وَ لَكِنَّ النَّاجِيَ مَنْ إِتَّقَى اللَّهَ فِي الْأَخْذِ وَ الْإِعْطَاءِ وَ اعْتَصَمَ بِجِبَالِ الْوَرَعِ وَ الْإِنْسَانُ فِي هَاتَيْنِ الْحَصَلَتَيْنِ خَاصٌّ وَ عَامٌّ (نوری، ۱۴۰۸، ج: ۱۳، ۲۹۳)

(منبع: نویسندگان)

## ۵- ورع، غایت یا ثمره تربیت

برای درک این که ورع غایت یا ثمره تربیت است، مرور اقوال برخی بزرگان لازم است:

### الف. نظریه ثمره بودن ورع برای تربیت

برخی بزرگان ورع را دارای مراتب معرفی می‌کنند و نخستین مرتبه آن را ورع اهل توبه و پرهیز انسان از معصیت، توبه و روی آوردن به اطاعت معرفی می‌کنند و در مرتبه دوم، ورع اهل صلاح را پرهیز از مشتبهات می‌دانند. ورع صالحین، سومین مرحله ورع است که عبارت است از اجتناب از امور شبهه‌ناک و مشتبه و اموری که حلال بودن آن روشن نیست. پس از آن، ورع اهل تقوا است که نه تنها از محرّمات و مشتبهات پرهیز دارند، بلکه حتا از حلال‌هایی نیز می‌پرهیزند که انسان را به سوی مشتبه می‌کشاند. درنهایت، ورع صدیقین است که از هر چه غیر خداست

وارسته‌اند؛ از هر چه غیر حق است، پرهیز می‌کنند. اگر قلب جز محبت خدا امر دیگر را نپذیرفت، قلب صدیقین است. این تربیت، تربیت صدیقین است که قلب، از غیر خدا وارسته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۶۶). با این اوصافی که از مراحل ورع بیان شد و در نهایت، به ورع صدیقین ختم شد و عنوان تربیت نیز بر آن اطلاق شد، باید اذعان کرد که ورع ثمره تربیت است و تمامی مراحل نیز مراحل تربیت است و تربیت یافته این مراحل، مزین به ورع صدیقین است. روش دیگر در این زمینه، بررسی رابطه میان ورع و مکارم اخلاق است. برخی ثمره تربیت را اخلاق به معنای صفات نفسانی و اعمال و رفتار عالی انسانی می‌دانند (دهقان، ۱۳۷۹، ص ۴۲). از این رو، طبق روایاتی که ورع را از مکارم اخلاق معرفی می‌کند، می‌توان ورع را از این باب، ثمره تربیت تلقی کرد.

#### ب. نظریه هدف یا غایت بودن ورع برای تربیت

اهداف تربیتی دارای سطوح متفاوتی است: هدف غایی و اهداف واسطه. هدف غایی، پایان و نهایت کار است و پایان و نهایت کار یک نقطه بیشتر نیست، همان گونه که آغاز یکی بیشتر نیست. افزون بر این، همه اهداف دیگر نیز باید به آن منتهی شود و در راستای آن قرار گیرد. همچنین، بعد از آن هدف دیگری نباید در کار باشد، زیرا هر یک از اهداف واسطه، خود وسیله و پله‌ای می‌شوند برای دست‌یابی به اهداف بالاتر از خود و در مورد هدف غایی چنین چیزی مطرح نیست (مصباح یزدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۷-۱۹۵). بر همین اساس، نظرات درباره هدف غایی تربیت متفاوت است:

برخی رضوان الی الله را هدف غایی تربیت می‌دانند (حسینی زاد، ۱۳۹۹، ص ۷۶) و سایر اهدافی چون رشد، هدایت، طهارت، عبادت، تقوا، حیات طیبه، قرب الی الله، فلاح و رستگاری، اقامه قسط، تفکر و نظایر آن را در طول آن تلقی می‌کند (حسینی زاد، ۱۳۹۹، ص ۷۲-۶۹) و برخی دیگر (ابراهیمی، ۱۳۸۴)، هدف غایی تربیت را قرب و رضوان الهی؛ اهداف طولی را اسلام، ایمان، تقوا، ورع، یقین و رضا و اهداف عرضی را اهداف تربیتی انسان در ارتباط با خود، خدا، دیگران و طبیعت مطرح می‌کنند. برخی نیز قرب اختیاری به خداوند (بهشتی، ۱۳۸۰؛ اعرافی و دیگران،

۱۳۷۶، ص ۳۲؛ مصباح یزدی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۲۱۵) و برخی دیگر (باقری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۲۹) نیز دست یازیدن به حیات پاک (حیات طیبه) را هدف غایی تربیت می‌خوانند. برخی (شرفی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴) نیز انسان کامل را هدف غایی تربیت اسلامی برشمرده‌اند.

برخی (دلبری و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷) غایت تربیت را «ایمان و عمل صالح» مشخص می‌کنند. این غایت در قالب دو دسته هدف تحقق می‌یابد؛ اهدافی که خود جزئی از هدف غایی هستند؛ نظیر ایمان و عمل صالح (تقوا به معنای امثال اوامر و نواهی) و اهدافی که واسطه و معبر رسیدن به اهداف پیشین می‌باشند (اهداف ابزاری یا عالی). علم آموزی و اندیشه‌ورزی (تفکر، تذکر، تعقل، تدبیر و فقه) از این گونه‌اند. اندیشه‌ورزی در طول هدف علم‌آموزی قرار دارد. اهداف جزئی در سه بخش شناخت یا علم، ایمان و عمل‌کرد (درونی و بیرونی) ارائه شده و رابطه طولی میان این اهداف حاکم است.

فارغ از نظرات متفاوت فوق، در رابطه میان ورع و سایر واژگان، از اهداف غایی فوق، قرب الهی به‌عنوان مرتبه بالاتر از ورع قرار دارد که هدف میانی بودن ورع را برای دست‌یابی به قرب الهی را اثبات می‌کند. امام صادق (ع) در دو روایت متفاوت می‌فرماید: «یا مُوسَى مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْمُتَّقِرُّونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي ... مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْمُتَّقِرُّونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ مِنْ حَشِيَّتِي» (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۹۶) و «أَنَّ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ الْزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا وَ الْوَرَعِ عَنِ الْمَعَاصِي وَ الْبُكَاءِ مِنْ حَشِيَّتِي» (کوفی اهوازی، ۱۴۱۳، ص ۱۷۰). البته در احادیث دیگر، از هدف غایی، به‌آن‌چه نزد خداوند است، تعبیر شده و در نتیجه، ورع نیز هدفی میانی است: «إِنَّهُ لَا يَتَأَلَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۴۰)؛ بنابراین، افزون بر نظرات فوق درباره هدف غایی تربیت، می‌توان از رابطه ورع با آن‌چه نزد خداست، به‌این نتیجه رسید که هدف غایی تربیت می‌تواند دست‌یابی به آن‌چه باشد که نزد خداوند است.

## ۶- روش‌شناسی تربیتی ائمه (ع) نسبت به ورع در روایات

هرگاه مربی بخواهد در چارچوب نظام تربیتی خاص و بر اساس اصول تربیتی پذیرفته‌شده در آن نظام، حالت یا صفت یا رفتاری را در متربی پایدار کند یا متربی را بدان‌ها بیاراید یا وی را از

آن‌ها بپیرایید، ناگزیر باید به‌گونه‌ای روشمند و بسامان، رفتاری ویژه پیشه کند، چنین رفتاری را می‌توان روش تربیت نامید؛ بنابراین، روش تربیت مقوله‌ای رفتاری با ماهیت دستوری است که میان اصول و هدف‌ها امتداد دارد و پایبندی به آن می‌تواند عمل تربیتی را چنان سامان و فرجام دهد که هدف مربی را از عمل تربیتی، در مرتبه‌ی محقق کند (رفیعی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱). ائمه (ع) در حوزه ورع از چند روش تربیتی بهره برده‌اند:

### الف. تبشیر و انذار از طریق بیان آثار ورع

یکی از روش‌های تربیتی ائمه (ع) تبشیر و انذار است که این تبشیر و انذار می‌تواند در بیان‌های مختلف باشد. یکی از این بیان‌ها، بیان آثار و پیامدهای ورع در روایات است که به‌سه‌گروه ایجابی، سلبی و کمی یا کاهش ورع تقسیم می‌شود:

### آثار ایجابی ورع

آثار ایجابی ورع در روایات را می‌توان به‌چند گروه تقسیم کرد:

گروه نخست در ارتباط با خداوند است که شامل تقرب الهی، فرمان‌برداری خداوند، نزدیکی به خدا، پیوند با خدای عزوجل، رحمت خدا، پروای خدا، نجات فرد از سوی خدا، دوری از عصیان به‌خدا، گشایش نزد خدا، هم‌جواری با خداوند والا، رسیدن به آن‌چه نزد خداست، تقویت تقوا و برده شدن مردم به‌سوی حق هستند.

گروه دوم در ارتباط با پیامبر (ص) و امام (ع)، در تنگنا گذاشتن دشمنان امامان (ع)، خشنودی پیامبر (ص)، ولایت، زینت امامان (ع)، یاری‌کردن امام (ع) با ورع توسط زمامداران، انتظار با ورع برابر با بهره‌پاداش درک آن حضرت، دیدار امام علی (ع) به‌هنگام مرگ و اجل و یاری‌کردن امام در دین را دربر می‌گیرد. با توجه به این حدیث «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» باید اذعان کرد که تربیت فرزند یا مرتبه‌ی بامحبت پیامبر (ص) و امامان (ع) از راه ورع محقق خواهد شد، زیرا از آثار ایجابی ورع در روایات، ولایت است و از سوی دیگر، شرط محبت به‌اهل‌بیت (ع) عمل و ورع تلقی شده است.

گروه سوم، آثار اجتماعی ورع است که دربرگیرنده ازدیاد دوستان، اندوهگین ساختن



دشمنان، تمجید دشمنانش از او و در امان از نقص و انتقاد در پناه تعریف، سبزی و روییدن گیاهان، ترک سوءظن، دوستی و سرپرستی، بارش باران و گرامی شدن پیش مردم هستند. گروه چهارم، آثار فردی ورع است که پاکیزگی مؤمن، زیبایی مؤمن، اصلاح نفس، کاهنده گناهان، نگاهداشت بطن انسان، پوشیدن بصر مرد، خرّمی و روشن‌روانی، نگاهداشتن دانشمند، پاکیزگی از پستی‌ها، آرایش‌کننده مردانگی، نگهدارنده نفس، نجات انسان با رعایت ورع در دادن و گرفتن خود، بی‌نیازی، «تفخیم، هیبت و جمال»، «عظمت، حیثیت و زیبایی»، پاکیزگی از هر زشتی، آرایشگر برترین خواهی انسان، توشه آخرت، گریان نبودن چشم انسان در روز قیامت، سودمندترین امر، بهترین همنشین، نجات زاهدان و مصونیت را دربر می‌گیرد. گروه پنجم در ارتباط با دین‌وایمان است که شامل جمال و زیبایی دین، آرایش‌کننده ایمان، پایداری ایمان، قبولی اعمال، امید‌رستگاری و مزایای آخرت، دخول در بهشت با اول‌گروه پیغمبران، جنات عدن، تحقق عبادت با ورع، عابدترین مردم شدن، اعطای خیر دنیا و آخرت به انسان، بازداشتن از ارتکاب و سواری محرّمات، باز کردن درهای عبادت، شرط پذیرش عمل بندگان، عدم محاسبه اعمال انسان با ورع (همچون دیگران)، اصلاح دین، سلامتی دین، سروسامان دادن به دین، دین‌داری، یاریگر دین، گردآرندگان دین، نگهداری دین و جمال و زیبایی دین هستند.

### آثار کاهش یا کمی ورع

با این‌که ائمه (ع) می‌توانستند انذار و تبشیر را در این‌باره با بیان آثار سلبی و ایجابی تمام کنند، اما به آثار کاهش یا کمی ورع نیز اشاره کرده‌اند تا اهمیت دستیابی به این هدف واسط را به‌خوبی به‌تصویر بکشند. آثار کاهش یا کمی ورع در مواردی چون اندکی دین انسان، مردن دل، افتادن به دوزخ، پدیدآمدن عمل به‌باطل، حماقت، ستم و بیدادگری زیاد، دشمنی آشکار، گناه ظاهر و تسلط فجور بر انسان در روایات خلاصه شده‌اند.

### آثار سلبی ورع

آثار سلبی ورع شامل مواردی چون زیانکاری در قیامت، عدم اعتماد، نرسیدن به‌مقام خوبان پیش از خود، عدم سودمندی ایمان، عدم آمرزش، عدم‌پذیرش نماز، زکات و حج، عدم دین، کوبیدن

بینی او و بریدن کمرش توسط خداوند، عدم سودمندی در تدین بی‌ورع، عدم شفاعت امامان (ع)، عدم نگهبانی در برابر محرّمات الهی، غی، دربرگرفتن انسان با طمع، محدودشدن به شر، عدم سودمندی پرداخت زکات، عدم سودمندی عبادت، دشمنی، عدم اتمام عمل انسان، از میان رفتن دین، نافرمانی خدا، عدم اهمیت خداوند به هیچ یک از کارهای او و پوشیدن جامه ننگ هستند.

### ب. به‌کارگیری تشبیهات ورع

یکی دیگر از روش‌های تبیین مفاهیم دینی برای تربیت انسان‌ها، استفاده از روش تشبیه است تا درک مفهوم دینی را برای مخاطب آسان کند. در این بین، لباس با ۵ بار تکرار بیشترین و سپر و ستون هر یک با سه بار تکرار در مرتبه دوم قرار دارند. به‌کارگیری هر یک از این تشبیهات دلیلی دارد که نیاز به تبیین دارند. برای تشبیه لباس شاید بتوان ادعا کرد که لباس پوشاننده عیوب انسان است و ورع نیز با توجه به برخی آثاری که دارد، عیوب انسان را می‌پوشاند و ورع سپر است تا انسان را در برابر دشمن حفظ کند. با مروری بر آثار ورع در مطالب فوق ارتباط سپر بودن ورع در مرتبه نخست، با در تنگنا گذاشتن دشمنان امامان (ع) و در مرتبه دوم، با اندوهگین ساختن دشمنان و تمجید دشمنانش از انسان و در امان از نقص و انتقاد در پناه تعریف و روشن می‌شود. از سوی دیگر، از عبارت «الْوَرَعُ جُنَّةٌ» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۴)؛ یعنی کسانی که ورع ندارند، تسلیم دشمن‌اند و با توجه به مفهوم ورع که پرهیز از شبهات است، می‌توان به این نتیجه رسید که ورع افزون بر دشمن‌ظاهری، دشمن درونی انسان؛ یعنی افکار و شبهات را هم از انسان دور می‌کند. همچنین، ورع با توجه به آثاری که بر دین انسان دارد، نیز به ستون تشبیه شده است، زیرا اصلاح دین، سلامتی دین، سروسامان دادن به دین، یاری کردن امام در دین، دین‌داری، یاریگر دین، گردآزندگان دین، نگه‌داری دین و جمال و زیبایی دین منوط به ورع است. در جدول ۳ تشبیهات ورع در روایات نشان داده شده‌اند.

جدول ۳- فراوانی تشبیهات ورع در روایات

تعداد	تشبیهات ورع	تعداد	تشبیهات ورع	تعداد	تشبیهات ورع
۱	گوشواره در میان زیورها	۱	چراغ	۵	لباس

تعداد	تشبیهات ورع	تعداد	تشبیهات ورع	تعداد	تشبیهات ورع
۱	سر	۱	سنگر	۳	سپر
۱	حبل	۱	کشتی	۱	رفیق خوب
		۱	نان میان طعام	۳	ستون

### ج. پیوند ورع با محبت پیامبر (ص) و ائمه (ع)

یکی از بهترین روش‌های تربیت، محبت است که ائمه (ع) نیز در روایات مختلف به آن اشاره کرده‌اند. امام علی (ع) می‌فرماید: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَتَابِعُ الْحُكْمِ نَاصِرُنَا وَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹) و در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ بِذِكْرِهِ» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۵۸۳). با این خط، سپس می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَتَجَلَّبَبِ الْوَرَعَ» (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۶۱۸) و امام صادق (ع) در روایت دیگر در ارتباط با ورع می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ الدِّينُ الَّذِي نُلَازِمُهُ وَ نَدِينُ اللَّهِ تَعَالَى بِهِ وَ نُرِيدُهُ مِمَّنْ يُوَالِينَا لَا تُتَّعَبُونَ بِالسَّفَاعَةِ» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۵، ص ۲۴۸). پس آن‌چه آدمیان را به هم پیوند می‌دهد و زمینه اثرگذاری بر همدیگر را فراهم می‌آورد، محبت است و شرط محبت به ائمه (ع) نیز ورع است. در این صورت‌بندی، ائمه (ع) پس از آن‌که محبت خویش را صرف پیروان خود نمودند، برای برقراری و تداوم محبت دوجانبه، داشتن ورع را برای پیروان خویش شرط می‌دانند.

### د. معرفی مصادیق ورع در روایات

ائمه (ع) مصادیق زیر را برای ورع معرفی نموده‌اند تا دست‌یابی به ورع برای پیروان ایشان آسان‌تر شود، زیرا گاهی تعریف یک شیء به‌عرضه مصادیق آن است و عرضه مصادیق یک هدف تربیتی، دست‌یابی به آن را برای پیروان ایشان تسهیل خواهد کرد. اصل بر این است که تا معرفت نباشد، عملی نیز وجود نخواهد داشت. مصادیق ورع در روایات عبارت‌اند از: اجتناب از شهوات، دوری از شک و تردید، «نگفتن آن‌چه نمی‌دانند»، سکوت طولانی زاهد، تفکر بیشتر و خنده کم‌تر و کم‌ترین ورع رهایی از امری است که تو را سرگردان کند.

ه. ارائه تصویری روشن از ورع با استفاده از سایر واژگان یا مفاهیم یکی از روش‌های تربیتی ائمه (ع) عرضه مفهوم دینی در عرض و در ارتباط با سایر مفاهیم و واژگان دینی است. این روش خود به‌انواع مختلفی تقسیم می‌شود. نخستین روش، چینش کلمات در کنار هم است که می‌تواند به‌ایضاح مفهومی ورع کمک کند. رابطه ورع با برخی واژگان که در جدول ۴ فراوانی آن در احادیث به‌تصویر کشیده شده است، به‌خوبی نشان‌دهنده مراتب ورع در قیاس با سایر اهداف واسط تربیتی، نقش هر یک از این اهداف در تحقق ورع یا نقش ورع در تحقق هر یک از این اهداف و درنهایت، روشن‌کننده مسیر بنده برای رسیدن به‌قرب الهی به‌عنوان غایت تربیت است. افزون بر این، رابطه سلبی ورع با برخی از واژگان نیز روشن می‌کند که هر فرد برای دستیابی به‌ورع باید با برخی صفات در خود مبارزه کند، مانند طمع، سیری، ترک مدارا، خیانت و ارتکاب گناه، زیرا هر یک از این موارد، رافع ورع هستند و آن را از بین می‌برند. برای نمونه، طمع علت فساد ورع است یا از اعمال تقلیل‌دهنده ورع، خیانت در شخص خواهد بود. تعداد قرار گرفتن هر یک از این الفاظ در کنار ورع نیز نشان‌دهنده میزان تأثیر این واژگان بر ورع و ورع بر این واژگان است.

جدول ۴ - فراوانی همراهی واژه ورع با سایر واژگان در یک روایت

ورع و سایر واژگان	تعداد	ورع و سایر واژگان	تعداد	ورع و سایر واژگان	تعداد
زهد و ورع	۲۹	عفت و ورع	۵	طمع و ورع	۴۲
تقوا و ورع	۶۷	صدق و ورع	۲۱	سیری و ورع	۲
اجتهاد و ورع	۴۸	عبادت و ورع	۴۱	ترک مدارا و ورع	۱
ولایت و ورع	۲۱	سخا و ورع	۱۵	خیانت و ورع	۱
صبر و ورع	۴۰	یقین و ورع	۶	ارتکاب گناه و ورع	۱
احسان و ورع	۱۳	قناعت و ورع	۱۰		
خیر و ورع	۱۸				

دومین روش را می‌توان در عرضه پایه و اصول ورع خلاصه کرد. در روایتی (امام صادق (ع)،

۱۴۰۰، ص ۴۰)، مواردی به‌عنوان «پایه ورع» معرفی شده‌اند که شامل موارد ذیل هستند:

- ۱- پیوسته در همه رفتار و کردار خود حساب داشته باشی تا متضرر نشوی.
- ۲- همه گفت‌وگوهای تو از روی صدق، صفا و درستی باشد.
- ۳- همه معاملات تو با خدا و با مردم بر اساس نیت پاک و صاف باشد.
- ۴- از موارد مشتبّه و اعمالی که روشن نیست، دوری کن.
- ۵- از هر گونه اموری که سوء نظر در آن‌ها هست و پاک نیست، پرهیز و دوری کن.
- ۶- آنچه را که بر خلاف مقصود و بی‌فائده است، ترک کن.
- ۷- موضوعاتی که خروج و استخلاص از آن‌ها نامعلوم و مبهم است، نباید وارد شده و داخل آن‌ها شود.

- ۸- با اشخاصی که در موضوعات روشن و معلوم اشکال‌تراشی می‌کنند، مصاحبت نکن.
  - ۹- با افرادی که نسبت به‌دین احترام و اهتمام و تعظیم نمی‌کنند، مجالست نکن.
  - ۱۰- با آن علوم و معارفی که نمی‌توانی آن‌ها را تحمل کنی، معارضه نکن.
  - ۱۱- با اشخاصی که با خداوند متعال ارتباط و علاقه ندارند، قطع رابطه کن.
- ائمه اطهار (ع) درباره‌ی اصول دست‌یابی به‌ورع در همان روایت سخن گفته‌اند که با بررسی روایات می‌توان اذعان کرد که شخص با ورع (پرهیزکار) محتاج به‌سه اصل است:
- ۱- چشم پوشی از لغزش‌ها و خطاهای مردم، خواه نسبت به‌خداوند یا درباره‌ی تو.
  - ۲- ترک کردن خطا و خلاف در مقابل مردم نسبت به‌خدا یا درباره‌ی مردم.
  - ۳- برابر بودن ثناگویی و بدگویی مردم درباره‌ی تو که از هیچ کدام مسرور یا ناراحت و متأثر نشوی.
- سومین روش، استفاده از ورع در ترکیب‌های اضافی یا وصفی است که در جدول ۵ به‌تصویر کشیده شده‌اند. ائمه اطهار (ع) با بهره‌گیری از این عبارات‌های اضافی یا وصفی و بیان مصادیق آن‌ها در روایات، بر لزوم اکتساب ورع برای متریدان تأکید کرده‌اند.

جدول ۵- ورع در ترکیب‌های اضافی یا وصفی

ترکیب اضافی یا وصفی	مصادیق ذیل ترکیب اضافی یا وصفی
أَفْضَلُ الْوَرَعِ	دیده از حرام پوشیدن، از برترین ورع و پرهیز است (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۷۲)

ترکیب اضافی یا وصفی	مصادیق ذیل ترکیب اضافی یا وصفی
	برترین ورع، از حرام‌ها دوری جستن است (آمدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۶۷۹)
	برترین ورع، گمان نیک داشتن درباره خدا است (آمدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۱۹۵)
	از برترین ورع، آن است که در خلوت و تنهایی کاری آغاز نکنی که در حال آشکارا بودن از آن شرم‌منده باشی (آمدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۶۷۷)
	بهترین ورع اجتناب از شهوات است (نوری، ۱۴۰۸، ج: ۱۱، ۳۴۳)
حُسْنُ الْوَرَعِ	دلیل بر خوش پرهیزی، بازگشتن نفس از خواری طمع است (آمدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۳۶۷)
أَهْوَنَ الْوَرَعِ	کم‌ترین ورع آن است که اگر چیزی تو را سرگردان کرد، آن را رها کن (ابی‌فراس، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۶۰)
أَحْسَنُ وَرَعٍ	ورع خوب است؛ اما در علما بهتر است (ابی‌فراس، ۱۴۱۰، ج: ۲، ۱۱۸)
صَلَاحُ الْوَرَعِ	ورع خوب، دوری از شک و تردید است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج: ۱، ۳۰۳)
سَلِيمٌ وَرَعُهُ	هر که خود را از خلق کنار کشد، پرهیزکاری‌اش سالم ماند (و دینش آلوده نگردد) (آمدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۵۸۹)
صَدَقَ وَرَعُهُ	هر که به‌درستی و راستی پارسا باشد، از حرام‌ها (ی خدا) دوری می‌گزیند (آمدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۶۴۲)
وَرَعٌ رَاجِحٌ	عمل، پارسایی و ورعی است غالب (آمدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۳۷)
أَصْلُ الْوَرَعِ	بنیاد ورع بر دوری گزیدن از گناهان و پاکیزگی از حرام است (آمدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۱۹۹)
وُفُورُ الْوَرَعِ	تقوای بسیار نشانه وفور ورع است (آمدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۸۲۱)

ترکیب اضافی یا وصفی	مصادیق ذیل ترکیب اضافی یا وصفی
کثیرِ الْوَرَعِ	اندکی از طمع، پارسایی و ورع بسیار را تباه کند (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۷۱)
قِلَّةُ الْوَرَعِ	خیانت در شخص، نشان دهنده کمی ورع و بی دینی است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۱۴)
الْوَرَعِ الشَّدِيدِ	بر شما باد به ورع شدید (ابن شعبه، ۱۴۲۳، ج ۱، ۵۱۳)
كثْرَةُ الْوَرَعِ	یاری بجوی بر عدالت و دادگستری به نیکو کردن قصد درباره رعیت و کمی طمع، و ورع بسیار (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۳۱۹)

(منبع: نویسندگان)

چهارمین روش را می توان معرفی اسباب ورع دانست. در روایات (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۹۶؛ آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۴؛ لثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۸۱) از حیا و شرم، صیانت و نگاهداری نفس از شبهات و مکروهات، دوست داشتن فقر، نزاهت، خشیت از خدا، درستی دین، عفاف، استواری دین به عنوان موجد ورع یاد می شود.

### و. تربیت عملی

یکی از شیوه های تربیتی ائمه اطهار (ع) تربیت عملی است. از این عبارت از یک روایت «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَسْتَعِنَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يَسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸: ۱۷۴)، می توان دریافت که ورع در اعمال ائمه اطهار (ع) وجود داشته است که امام علی (ع) در این روایت، شرط محبت به ائمه (ع) را انجام اعمال مشابه ایشان و یاری گرفتن از ورع در این رابطه می دانند. به علاوه، احادیثی وجود دارند که ورع را عمل معرفی می کنند؛ یعنی ورع از جنس عمل به علاوه شناخت است.

### بحث و نتیجه گیری

ورع از مفاهیمی است که هر چند در قرآن نیامده، اما در نهج البلاغه و روایات، بسیار به آن اشاره شده است. برخی بر این باورند که تقوا در قرآن با ورع در روایات هم معنا است، اما بررسی های

دقیق‌تر نشان می‌دهد که ورع در رتبه‌ای بالاتر از تقوا قرار دارد. پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته‌اند نیز بیشتر به معنای ورع یا ارتباط محدود آن با یک واژه یا دو واژه مثل عفت توجه داشته‌اند. در فقه نیز این واژه برای قاضی، مجتهد، مفتی، شاهد و امام‌جماعت به‌کاررفته است و مباحث بسیاری درباره مفهوم آن در فقه و ارتباط آن با سایر واژگانی چون علم نیز مطرح است، اما پژوهشی که در این حوزه بتواند پاسخگو باشد، هنوز تدوین نشده است. به‌علاوه، در حال حاضر، فقه مضاف در حوزه علمیه مورد توجه جدی واقع شده و در نتیجه فقه تربیتی، یکی از عرصه‌های نوینی است که تولید محتوا در آن ضروری است. بر همین اساس، پژوهش حاضر فارغ از یافته‌های پژوهش‌های پیشین در تلاش است تا با ارزیابی روایات مختلف، تصویری روشن از جایگاه ورع در فقه تربیتی پیشنهاد کند. در این تصویر که مبتنی بر روش ناظر بر روابط مربی و متربی است، ورع به‌عنوان یک هدف میانی در فقه تربیتی، ابتدا باید وصف رفتار و سپس صفتِ مربی باشد تا پس از آن با اجرای روش‌های مختلف تربیتی، مانند تبشیر و انذار از طریق بیان آثار ورع، به‌کارگیری تشبیهات ورع، پیوند ورع با محبت پیامبر (ص) و ائمه (ع)، معرفی مصادیق ورع در روایات، ارائه تصویری روشن از ورع با استفاده از سایر واژگان یا مفاهیم و تربیت عملی، وصف رفتار و سپس صفتِ تربیتی متربی شود، زیرا فقه تربیتی در پی شناسایی مؤلفه‌های مؤثر در هدایت و تعلیم و تربیت است و در نتیجه این فرایند، ثابت خواهد شد که اکتساب ورع، تکلیف مکلفِ مربی و متربی یا مکلفِ مجتهد و مقلد است تا تحقق اهداف عالی‌ه حکمرانی متعالی و در نهایت، دستیابی به تمدن اسلامی ممکن شود.

## منابع

### \* نهج البلاغه

۱. ابراهیمی، علی مدد، بررسی اهداف، اصول و روش‌های تربیتی از دیدگاه قرآن. پایان‌نامه کارشناسی، ارشد، دانشگاه جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها، ۱۳۸۵ ش.
۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ع)، بیروت: للمطبوعات، ۱۴۲۳ ش.



۴. ابی فراس، ورام، *مجموعه وزام (تسبیح الخواطر و نزهة النواظر)*، قم: مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ ش.
۵. اعرافی، علی رضا، *درس خارج فقه اجتهاد و تقلید*، ۱۳۹۷/۰۷/۰۹، قابل دسترسی در پایگاه: <https://sath3.eshia.ir/Feqh/Archive/text/arafi/ejtihad/>
۶. اعرافی، *درس خارج فقه اجتهاد و تقلید*، ۱۳۹۶/۱۲/۲۲، قابل دسترسی در پایگاه: <https://sath3.eshia.ir/Feqh/Archive/text/arafi/ejtihad/>
۷. اعرافی، علی رضا، *درس خارج فقه تربیتی*، ۱۳۷۸/۰۷/۱۳، قابل دسترسی در پایگاه: <http://sath3.eshia.ir/feqh/archive/text/arafi/tarbiat/>
۸. اعرافی، علی رضا، *درس خارج فقه تربیتی*، ۱۳۷۸/۰۷/۱۹، قابل دسترسی در پایگاه: <http://sath3.eshia.ir/feqh/archive/text/arafi/tarbiat/>
۹. اعرافی، علی رضا و دیگران، *فقه تربیتی*، قم: نشر مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۵ ش.
۱۰. اعرافی، علی رضا و دیگران، *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی ۲*؛ اهداف تربیت دیدگاه اسلام، تهران: سمت، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. امام صادق (ع)، *مصباح الشریعة*، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ش.
۱۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و درر الکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری قمی. قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ش.
۱۳. امیرپور، حیدر و دیگران، «*ورع و عفت در آموزه‌های فقهی و عرفانی*». عرفان اسلامی، ۲۰(۷۸)، ۱۴۰۲ ش.
۱۴. اهوازی، ابن سکیت، *ترتیب اصلاح المنطق*. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۲ ش.
۱۵. باقری، خسرو، «*درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*»، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.
۱۶. باقری، خسرو، «*آسیب و سلامت در تربیت دینی. تربیت اسلامی*»، ۱(۰)، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. بحرانی، عبدالله، *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال من الایات و الاخبار و الاقوال*، قم: مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۱۵ ش.
۱۸. بهشتی، محمد، «*اهداف تعلیم و تربیت در اندیشه امام خمینی (ره)*». تربیت اسلامی، ۵(۰)، ۱۳۸۰ ش.

۱۹. تبریزی، منصوره. «تحلیل محتوای کیفی از منظر روی‌کردهای قیاسی و استقرایی». فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۱(۶۴)، ۱۳۹۳ش.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عبادات. محقق: حسین شفیعی، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸ش.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله، درس خارج فقه، ۱۳۸۹/۰۷/۲۱، قابل دسترسی در پایگاه: <http://eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/feqh/>
۲۲. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ش.
۲۳. حسینی زاده، سید علی، «غایت تربیت از دیدگاه اسلامی». فصلنامه علمی تربیت اسلامی، ۱۵(۳۱)، ۱۳۹۹ش.
۲۴. حسینی سرشت، محمدصادق و اشرافی، امیر، «تقوا؛ سرآمد اخلاق، درآمدی بر شناخت مفاهیم اخلاقی از دیدگاه قرآن و سنت». فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اخلاق کاربردی، ۵(۱۵)، ۱۳۸۸ش.
۲۵. حر عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۶ش.
۲۶. دلبری، سید محمد و دیگران، «الگوی اهداف تربیت دینی مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم». نوآوری‌های آموزشی، ۱۳(۲)، ۱۳۹۳ش.
۲۷. دهقان، اکبر، راه رشد؛ تحلیلی بر روش‌های تربیت نفس و اهداف آن در فرهنگ وحی، قم: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۹ش.
۲۸. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۴۱۲ش.
۲۹. رفیعی، بهروز، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (جلد سوم). تهران: سمت، ۱۳۸۱ش.
۳۰. رهنمایی، حسین، «مقایسه «انسان اخلاقی مطلوب» در اسلام و تائوئیسم با تأکید بر «نهج البلاغه» و «تائو ته چینگ»»، معرفت ادیان، ۱(۳۷)، ۱۳۹۷ش.

۳۱. سبحانی، جعفر، *درس خارج اصول*، ۱۳۹۳/۰۷/۰۹، قابل دسترسی در پایگاه: <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/sobhani/osool/>
۳۲. شاملی، نصر اله، و بنایان اصفهانی، علی، «تبیین میدان معناشناسی واژگان «ورع» و «عفت» در نهج البلاغه». پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۵(۵۰)، ۱۳۹۵ ش.
۳۳. شرفی، محمدرضا، *فلسفه تربیتی اسلام با رویکرد تطبیقی*، تهران: وزارت آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۸ ش.
۳۴. ضیغمی، رضا و هم‌کاران. «تحلیل محتوا». *نشریه پرستاری ایران*، ۲۱(۵۳)، ۱۳۸۷ ش.
۳۵. عبدی، حمزه و پسندیده، عباس، *بررسی و تحلیل روایات «مکارم الأخلاق»*. قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۹۴ ش.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ش.
۳۷. قزوینی رازی، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ ش.
۳۸. کراچکی، محمد بن علی، *معدن الجواهر و ریاضه الخواطر*. احمد حسینی اشکوری، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۴ ش.
۳۹. کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ش.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ش.
۴۱. کوفی اهوازی، حسین، *المؤمن*، قم: مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۴ ش.
۴۲. کوفی اهوازی، حسین، *الزهد*، بیروت: دارالاعراف للدراسات و النشر، ۱۴۱۳ ش.
۴۳. لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۴۴. متقی هندی، علاءالدین، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ ش.
۴۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*. تهران: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ش.
۴۶. محمدپور، احمد. «ضد روش زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی»، تهران: انتشارات لوگوس، ۱۳۹۷ ش.

۴۷. مقتدایی، مرتضی، درس خارج فقه، ۱۳۹۵/۱۲/۰۱، قابل دسترسی در پایگاه:  
<https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/moghtadaei/feqh/>
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، مشکات هدایت، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۵ ش.
۴۹. موسوی سیرجانی، سهیلا، زهد پارسا. ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی. ۴ (۱۲)، ۱۳۸۷ ش.
۵۰. ندایی، هاشم، روش های تربیتی ناظر بر رابطه تعاملی مربی و متربی از منظر نهج البلاغه جهت ارتقای طرح تربیتی شجره طیبه صالحین بسیج. پژوهشنامه نهج البلاغه. ۴ (۱۵)، ۱۳۹۵ ش.
۵۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ش.
۵۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ش.